



سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۰)، پاییز ۱۴۰۳، صص. ۱۱۹-۱۴۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵

مقاله پژوهشی

مبارزات ضد استعماری آمریکای لاتین، نماد مقاومت مردمی

محسن دودانگه

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و برنامه‌ریزی راهبردی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

Email: hatefmds@gmail.com

id 0009-0008-4967-271

عبداله مبینی دهکردی

دکتری مدیریت راهبردی و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع) (نویسنده مسئول).

Email: Drabdollahmobini@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی پیوند میان مبارزات مردم آمریکای لاتین و گفتمان مقاومت می‌پردازد. هدف پژوهش، تحلیل جنبش‌های اجتماعی و سیاسی این منطقه با توجه به نابرابری‌های تاریخی، استعمار زدگی و بی‌عدالتی اجتماعی است. در این راستا، نمونه‌هایی همچون مبارزه با استعمارگران اسپانیا و پرتغال، انقلاب کوبا، جنبش زاپاتیستا در مکزیک و مبارزات بومیان علیه استعمارگران مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نقش ایدئولوژی‌های مقاومت در شکل‌دهی به هویت‌های سیاسی و تقویت اتحادهای اجتماعی تبیین شود. مسئله اصلی تحقیق این است که مقاومت، به‌ویژه در بستر گفتمان ضد استعماری و ضد نئولیبرالی، چگونه در مبارزات مردم آمریکای لاتین متجلی شده است. روش تحقیق، اسنادی-تحلیلی بوده و داده‌ها از منابع تاریخی، پژوهش‌های دانشگاهی و تحلیل‌های سیاسی گردآوری و بررسی شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان مقاومت در آمریکای لاتین نه تنها ابزاری برای مقابله با سلطه خارجی و داخلی است، بلکه چهارچوبی نظری برای تعریف عدالت اجتماعی و بازآفرینی هویت فرهنگی فراهم می‌آورد. درنهایت، نوآوری در این حوزه می‌تواند از طریق ارائه خوانش‌های جدید، بازتعریف مفاهیم مقاومت و بهره‌گیری از روش‌های انطباقی در کشورهای مختلف آمریکای لاتین، چشم‌اندازهای تازه‌ای را در مطالعات تاریخی و سیاسی بگشاید.

کلیدواژه‌ها:

آمریکای لاتین، ضد استعماری، جنگ‌های چریکی، مقاومت مردمی، مبارزات، اشغالگری.





مقدمه

آمریکای لاتین به عنوان منطقه‌ای غنی از منابع طبیعی، تنوع فرهنگی و پیشینه‌ای طولانی از استعمار و استثمار، در طول تاریخ شاهد مبارزات فراوانی بوده است. این مبارزات که در قالب‌های گوناگونی همچون جنبش‌های استقلال طلبانه، اعتراضات اجتماعی، انقلاب‌ها و مقاومت‌های مردمی ظاهر شده‌اند، نه تنها ماهیت تاریخی این منطقه را شکل داده‌اند بلکه به تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن نیز جهت داده‌اند.

از اواسط قرن بیستم، آمریکای لاتین به یکی از کانون‌های اصلی مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی تبدیل شد. تاریخ طولانی استعمار، سلطه اقتصادی و مداخلات نظامی قدرت‌های خارجی، به ویژه ایالات متحده، زمینه‌ساز جنبش‌های آزادی خواهانه و انقلابی شد. این جنبش‌ها، با تکیه بر ایدئولوژی‌های چپ‌گرا، ملی‌گرایانه و ضد امپریالیستی، تلاش کردند تا سلطه خارجی را کاهش داده، برابری اجتماعی را برقرار کنند و ساختارهای سیاسی و اقتصادی جدیدی را بنیان نهند (اسکوبار، ۲۰۱۰).

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به ویژه دهه پنجاه میلادی، عصر انقلاب خیزی بود که در آن کشورهای جهان سوم از طریق انقلاب‌های ناسیونالیستی یا سوسیالیستی منافع دولت‌های استعمارگر غربی را به مخاطره می‌انداختند. آمریکا در دوره ریاست جمهوری کندی برای جلوگیری از کاهش نفوذ سوسیالیسم در کشورهای اقماری و کشورهایی که در معرض خطر خیزش جنبش‌های ناسیونالیستی، سوسیالیستی یا اسلامی بودند طرح اصلاحات از بالا، از جمله تقسیم زمین (اصلاحات ارضی) بین دهقانان، را به عنوان نسخه‌هایی برای جلوگیری از نهضت‌های مردمی به اجرا گذاشت. طرح اصلاحات سیاسی، اقتصادی و تغییر در نظام فئودالی (از جمله تقسیم زمین بین دهقانان) ابتدا به ابتکار آمریکا از برزیل و آرژانتین آغاز شد و نتایج نسبتاً موفقی را در خنثی‌سازی جنبش‌های سیاسی دارای گرایش چپ در این دو کشور در پی داشت.

در این مقاله، به بررسی تاریخی مبارزات آمریکای لاتین و دلایل اصلی پیدایش آن‌ها خواهیم پرداخت. همچنین تلاش می‌شود تا رابطه بین شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ظهور این مبارزات روشن گردد. این پژوهش با هدف درک بهتر از گذشته، تلاش دارد زمینه‌ای برای تحلیل



مسائل کنونی این منطقه فراهم آورد. بررسی جایگاه مبارزات مردمی در آمریکای لاتین در جریان مقاومت از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. این مبارزات نه تنها به عنوان یکی از اشکال اصلی مقاومت در برابر استعمار، دیکتاتوری‌ها و استثمارهای خارجی در تاریخ آمریکای لاتین شناخته می‌شوند، بلکه تأثیر عمیقی بر تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این منطقه داشته‌اند. برای ارزیابی دقیق این جایگاه، باید به چند جنبه اساسی توجه کرد:

مبارزات مردمی در آمریکای لاتین به‌ویژه در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ در برابر استبداد داخلی (رژیم‌های دیکتاتوری) و استعمارگری خارجی (بیشتر توسط قدرت‌های اروپایی و ایالات متحده) شکل گرفت. این مبارزات به‌ویژه در کشورهای مانند کوبا، نیکاراگوئه، آرژانتین و شیلی نمود پیدا کرد. جایگاه این مبارزات نشان‌دهنده اراده مردم برای رهایی از ستم‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است (سبزه‌ای، ۱۳۸۶).

اهمیت و ضرورت این پژوهش در این است که نشان دهد، مبارزات مردمی در این کشورها به‌عنوان یک ابزار مهم در مقاومت علیه سلطه استعماری و نظام‌های استبدادی عمل کرده است. بررسی جایگاه این مبارزات به‌ویژه در شرایطی که کشورهای آمریکای لاتین در معرض فشارهای خارجی و دیکتاتوری‌های داخلی بودند، ضروری است تا راه‌های مقابله با این تهدیدات تاریخی روشن شود و این تحولات نه تنها به‌عنوان بخشی از مبارزه برای عدالت اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک مقاومت در برابر سرمایه‌داری نئولیبرال و سیاست‌های اقتصادی ناعادلانه در برابر مردم تلقی شده‌اند. تحلیل جایگاه این مبارزات کمک می‌کند تا از تأثیرات منفی استثمار و نابرابری در منطقه جلوگیری شود.

بنابر این بررسی جایگاه مبارزات مردمی در آمریکای لاتین در جریان مقاومت از ضروریات پژوهشی است که می‌تواند ابعاد مختلف تاریخچه این منطقه را از جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روشن کند. این مبارزات همواره به‌عنوان نمادی از اراده و مقاومت مردم علیه ظلم و استبداد شناخته شده و به‌طور مستقیم در شکل‌دهی به تحولات تاریخی و دموکراتیک در کشورهای آمریکای لاتین تأثیرگذار بوده است. بنابر این هدف از این پژوهش تحلیل جنبش‌های اجتماعی و سیاسی منطقه آمریکای لاتین با توجه به نابرابری‌های تاریخی، استعمار زدگی و بی‌عدالتی اجتماعی در این منطقه است. روش تحقیق این مطالعه بر پایه رویکرد اسنادی و تحلیل محتوای متون تخصصی شکل گرفته است. در این راستا، پژوهشگر با بهره‌گیری از منابع مکتوب و



جست‌وجوی گسترده در پایگاه‌های اطلاعاتی و کتابخانه‌های دیجیتال، داده‌های مرتبط را گردآوری کرده و آن‌ها را به‌عنوان مبنای پژوهش مورد ارزیابی و بررسی قرار داده است. در انتخاب منابع، آثار برجسته‌ای که در سال‌های اخیر ارجاعات علمی گسترده‌ای دریافت کرده‌اند، مدنظر قرار گرفته‌اند. میزان اعتبار این منابع از دو جنبه درونی و بیرونی، بر اساس انسجام مفهومی، چهارچوب نظری، روش‌شناسی پژوهش و شیوه استنتاج نتایج، توسط متخصصان و صاحب‌نظران ارزیابی شده است. علاوه بر این، محقق به‌منظور دستیابی به دقت و جامعیت بیشتر، ضمن استفاده از نظریه‌های معتبر، تلاش کرده است از منابع اصلی و مستند بهره گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

نویسنده	یافته‌ها
جان اسپوزیتو (۱۳۸۲)	موضوع مشترک مقالات، صدور انقلاب ایران و تأثیر انقلاب اسلامی به شکل وسیع آن - از الهام بخشی تا مداخله - است، ضمن آن‌که هر مقاله به بررسی بازتاب انقلاب اسلامی در کشور یا منطقه‌ای خاص اختصاص دارد.
دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۱)	این مقاله به تبیین و واکاوی الگوی صدور انقلاب اسلامی ایران در سیاست خارجی دولت نهم می‌پردازد. در این مقاله استدلال می‌شود که الگوی غالب صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم، ایجاد و معرفی دولت عدل اسلامی در قالب جمهوری اسلامی ایران است.
دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۸)	با هدف واکاوی گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نگاشته شده است. گفتمان عدالت بر هفت عنصر گفتمانی زیر استوار است: عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، صلح‌طلبی مثبت، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم‌ستیزی، استکبار زدایی، سلطه‌ستیزی و تجدیدنظرطلبی.
دفتر مطالعات وزارت خارجه	مقالاتی است به قلم گروهی از شخصیت‌های علمی و استادان و پژوهشگران صاحب‌نظر از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کشورهای مختلف درباره توسعه روابط با کشورهای آمریکای لاتین در دولت نهم و همچنین به جایگاه کشورهای آمریکای لاتین در نظام بین‌الملل می‌پردازد
قربانپور (۱۳۸۷)	به بررسی فراز و فرود تاریخ سیاسی کشورهای مهم و تأثیرگذار منطقه آمریکای لاتین در موضوعات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حکومت‌های منطقه لاتین می‌پردازد.



نویسنده	یافته‌ها
لطفیان (۱۳۸۹)	با روش توصیفی تحلیلی به بررسی سیاست خارجی دولت نهم در آمریکای لاتین پرداخته است. در این مقاله نیز به سیاست خارجی دولت نهم در این منطقه می‌پردازد ولی به رابطه هویت‌های انقلابی ایران این منطقه نپرداخته.
مسعود اسلامی بهنام دنیاچو (۱۳۹۵)	مهم‌ترین رقبای آمریکا در سطح جهانی با اغتنام فرصت طی سالیان اخیر حضور اقتصادی و نظامی خود را در آمریکای لاتین تقویت کرده و به رقابت دیپلماتیک گسترده‌ای مبادرت ورزیده‌اند با عنایت به ماهیت و ویژگی‌های موضوع مقاله تحقیق در چرایی و چگونگی شکل‌گیری الگوی جدید رقابت دیپلماتیک بین قدرت‌های بزرگ در آمریکای لاتین مستلزم پرداختن به شاخصه‌های علمی - پژوهشی دانش روابط بین‌الملل و تلفیق آن با جنبه‌های کاربردی حرفه دیپلماسی به‌مثابه فن روابط بین‌الملل است.
غلامحسین یوسفی کوپایی عنایت الله یزدانی علی امیدی (۱۳۹۷)	قدرت نرم به‌عنوان ابزار کاربردی جمهوری اسلامی ایران به‌منظور افزایش نفوذ در منطقه آمریکای لاتین در چه حوزه‌هایی قابل تبیین است و چه دستاوردهایی به همراه خواهد داشت؟ جمهوری اسلامی ایران با پیگیری سیاست تنوع‌بخشی به شرکا و هم‌پیمانان خود در حوزه خارجی به دنبال جلب شرکای دیگر برای افزایش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با تقویت دیپلماسی عمومی به‌منظور بسترسازی روابط دیپلماتیک نوین، به‌ویژه در آمریکای لاتین است.
سعید اسلامی / محمد سلمان تبارسوته	قصد نگارندگان آن است که با اتکا به روش سازه انگارانانه بیش از هر چیز یک چهارچوب تحلیلی است، به بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی بار جمهوری بولیواری ونزوئلا در آمریکای لاتین و روابط خارجی بین این دو کشور که تاکنون مورد بحث روشمند قرار نگرفته است بپردازد.
یاسر عسگری / شمس الله مریجی	شناسایی این الاهیات برای برقراری ارتباط و تعامل با جریان‌های عدالت‌خواه جهانی و تقویت جبهه مقاومت جهانی در برابر استکبار و امپریالیسم جهانی است. روش مطالعه، کتابخانه‌ای است. از نتایج مهم این تحقیق، شناخت دقیق عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و سابقه تاریخی آن‌ها، جهت برقراری تعامل با این جریان الاهیاتی است که رهبران این الاهیات خود را نیازمند آن می‌دانند و آینده مذهب این منطقه را منوط به تعامل و گفتگو با اسلام می‌دانند.
مهدی فاخری پریسا رضایی فدشکویه	هدف از این تحقیق، مطالعه وضعیت کنونی جنبش‌های اجتماعی جدید فعال در آمریکای لاتین، عملکردها و دستاوردهای آنان و بررسی نوع تعامل آن‌ها با عوامل قدرت در منطقه و نحوه تحت تأثیر قرار دادن عرصه سیاسی آمریکای



نویسنده	یافته‌ها
	لاتین است. طبق یافته‌های این پژوهش، خیزش جنبش‌های اجتماعی جدید تأثیر به‌سزایی بر عرصه سیاسی آمریکای لاتین داشته است، به نحوی که ضمن به چالش کشیدن روابط قدرت، باعث مشارکت افراد بیشتری در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شده است. جنبش‌های اجتماعی این منطقه گزینه‌های جایگزین سیاسی از «قدرت مردم» را ارائه دادند و به سیاسی شدن و قدرت یافتن آنان کمک کرده‌اند.

۲. چهارچوب نظری

برای تحلیل پدیده مبارزات ضد استعماری در آمریکای لاتین، این پژوهش بر سه نظریه کلیدی تکیه دارد:

۱-۲. نظریه پسا استعماری (فرانتس فانون^۱، ۱۹۶۱)

طبق این نظریه، استعمار نه تنها از منظر اقتصادی بلکه از منظر فرهنگی و روانی نیز سلطه‌گری می‌کند. این امر موجب می‌شود که جنبش‌های مردمی نه تنها علیه بهره‌کشی اقتصادی بلکه علیه تسلط فرهنگی و تحمیل هویت‌های خارجی مبارزه کنند. به‌عنوان مثال، جنبش‌های بومی در مکزیک و بولیوی که به احیای زبان، فرهنگ و هویت بومی پرداخته‌اند، نمونه‌های موفق از این مقاومت محسوب می‌شوند.

به هر ترتیب اصطلاح پسا استعماری به پایان دوره استعمارگرایی اشاره می‌کند. از این دیدگاه غربی‌سازی به شکل استعماری‌اش در آستانه جنگ جهانی اول به پایان راه خود رسیده با این حال غربی‌سازی جهان به شکل پسا استعماری ادامه یافته است. نگرش پسا استعمارگرا و پسا ساخت‌گرا ضمن شالوده شکنی از گفتمان استعماری به طرح پرسش مجدد از مفهوم غرب می‌پردازد چنین نگرشی اهمیت استعمار و امپریالیسم را در ظهور غرب و شکل گرفتن درک آن از خود و نوع نگاه آن به بقیه جهان آشکار می‌کند. در موقعیت کنونی غرب از جهتی جهانی شده و به‌منزله مجموعه‌ای از ارزش‌ها است که در تشکیل هویت و شیوه زندگی مردم در سراسر جهان

1. Frantz Fanon



تأثیر مشخصی گذاشته است. به این سبب می‌توان گفت تمام جهان در عصر پسااستعماری قرار دارد (ساعی ۱۳۸۵: ۱۳۵).

استعمار در حال مرگ کتابی است از فانون در سال ۱۹۵۹ که شرحی از نحوه مبارزه مردم الجزایر در طول انقلاب الجزایر با ستمگران خود ارائه می‌دهد. آن‌ها الگوهای فرهنگی چند صدساله را تغییر دادند و برخی از شیوه‌های فرهنگی باستانی را که مدت‌ها توسط ستمگران استعمارگشان به‌عنوان «ابتدایی» مورد تمسخر قرار می‌گرفت، پذیرفتند تا ستمگران را از بین ببرند. فانون از سال پنجم انقلاب الجزایر به‌عنوان نقطه عزیمت برای توضیح پویایی اجتناب‌ناپذیر ستم استعماری استفاده می‌کند. کتاب سئیزه‌جو درک فانون را توضیح می‌دهد که برای افراد مستعمره «داشتن اسلحه تنها فرصتی است که هنوز برای معنی دادن به مرگ خود دارید.» همچنین حاوی یکی از تأثیرگذارترین مقالات او، «الجزایر بی‌حجاب» است که به معنای سقوط امپریالیسم است و توضیح می‌دهد که چگونه مردم ستم‌دیده برای استعمارزدایی از «ذهن» خود برای اجتناب از همسان‌سازی تلاش می‌کنند (کاردان، ۱۳۵۶).

دیدگاه‌ها و نظریات فانون در ۹ دسته (اختلاف نژادی سیاه و سفید، فرهنگ و از خود بیگانگی، نژادگرایی، عدم تقلید از اروپا، ضرورت خشونت، توسعه و عدم توسعه یافتگی، سرمایه‌داری یا سوسیالیسم، آگاهی بخشی، بورژوازی در جامعه توسعه نیافته) قابل تقسیم و دسته‌بندی است (شیرزادیان، ۱۳۸۸).

۲-۲. نظریه انقلاب (تدا اسکاچپول^۱، ۱۹۷۹)

اسکاچپول بر این عقیده است که انقلاب‌ها زمانی به پیروزی دست پیدا می‌کنند که دستگاه اداری و نظامی دولت به دلیل فشارهای بسیار و اساسی متعدد، نتواند کارهای روزمره خود را انجام دهد. درواقع هیئت حاکمه قدرت سرکوب و فرونشاندن اعتراض‌ها را از دست می‌دهد. کشورها هنگامی درگیر انقلاب می‌شوند که در رقابت با کشورهای رقیب، هدف خود را نوسازی و مدرن کردن کشور قرار می‌دهند. تنها راه تأمین بودجه این‌گونه تلاش‌ها، تحت فشار قرار دادن قشرها و طبقات زمین‌دار و صاحب مکنت است. به تعبیری نوسازی کشور با مالیات گرفتن از این دسته افراد تأمین



می‌شود. با این حال طبقات زمین‌دار به راحتی تسلیم این سیاست نمی‌شوند و در مقابل اجرای آن مقاومت می‌کنند. بدین ترتیب بستر و زمینه مساعدی برای نزاع بین دولت و طبقه زمین‌دار به وجود می‌آید. این نزاع به یکی از دو نتیجه زیر خواهد انجامید: دولت یا در سامان‌دهی مجدد جامعه و اقتصاد موفق خواهد شد و وضعیت به حالت عادی باز می‌گردد یا به دست گروه نخبه جدیدی که توانایی سامان‌دهی مجدد ساختار اجتماعی و اقتصادی و ایجاد یک تشکیلات حکومتی را دارد، از میان می‌رود. انقلاب کوبا نمونه‌ای بارز از این نظریه است که در آن سرکوب رژیم باتیستا و شرایط اقتصادی نامناسب، موجبات قیام را فراهم آورد (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۵۰).

۲-۳. نظریه مقاومت (جیمز اسکات، ۱۹۸۵)

این نظریه بر آن استوار است که مقاومت مردمی در برابر سلطه می‌تواند به صورت آشکار (مانند انقلاب‌ها و قیام‌ها) یا پنهان (مانند نافرمانی‌های مدنی و رفتارهای مقاومتی روزمره) بروز کند. در این زمینه، جنبش‌های ضد استعماری آمریکای لاتین نمونه‌های بارزی از هر دو نوع مقاومت را به نمایش می‌گذارند. موضوع نظریه پژوهش اسکات، اشکال روزمره مقاومت کشاورزان است: بین کشاورزان و آنانی که سعی دارند کار، غذا، مالیات، اجاره و منافع را از کشاورزان بگیرند، کشمکش یکنواخت و ملال‌آور اما بی‌وقفه وجود دارد. او معتقد است نافرمانی آشکار تقریباً در هر شرایطی پاسخ سریع‌تر و حادث‌تری نسبت به نافرمانی دارد که ممکن است فراگیر باشد، اما هرگز جرئت مبارزه با تعاریف رسمی سلسله‌مراتب قدرت را ندارد. برای بیشتر طبقات پیرو که به سبب خاطرات تاریخی‌شان، امید کمی به بهبود شرایط دارند، این شکل از مقاومت، تنها راه حل است. با این همه، آنچه در این شرایط سخت و دست و پاگیر نمادین محقق می‌شود، استقامت و نوآوری است. در این حالت، مقاومت، یا در بیان اسکات، «سلاح‌های معمولی گروه‌های نسبتاً فاقد قدرت» اشکال متعددی می‌یابد؛ کشیدن پا روی زمین (کشکش کردن)، کتمان و پنهان‌کاری، بیان اطلاعات ساختگی، غفلت متظاهرانه، نسبت دروغ دادن به سایرین (تهمت زدن به دیگران)، آتش زدن، خرابکاری و از این قبیل. این‌ها نیازمند دست کم هماهنگی و برنامه‌ریزی هستند؛ اغلب نشانگر شکلی از کمک به خود فردی است؛ آن‌ها نوعاً از هرگونه مواجهه مستقیم سمبلیک با حاکمیت و یا



هنجارهای حاکم اجتناب می‌کنند (اسکات، ۲۰۰۲: ۹۰). او در جایی دیگر، از خصائص کشاورزان سخن می‌گوید و تلاش دارد نشان دهد تا چه حد شیوه‌های مقاومتی در دسترس و قابل انطباق با زندگی روزمره کشاورزان است: «چنین فن‌های مقاومتی به‌خوبی با خصوصیات خاص کشاورزان انطباق دارد. عضو طبقه‌ای متشکل از انواع گوناگونی از فرودستان، پراکنده در کل کشور، اغلب فاقد نظام و رهبری، با چنین صورت‌های مقاومتی که نیازمند دست کم رابطه‌اند، هماهنگ است. کنش‌های فردی اغلب با فرهنگ عمومی مقاومت تقویت می‌شود. در نظر گرفتن آن‌ها ذیل خرده فرهنگ حامی و شناخت مخاطرات مقاومت انفرادی، کل جامعه را در حرکت‌های این‌چنین درگیر می‌سازد و این‌گونه سخن راندن از یک جنبش اجتماعی منطقی است. هرچند این جنبش اجتماعی فاقد سازمان رسمی، رهبر رسمی، مانیفست، هزینه عضویت، نام و پرچم است. چنین مقاومت‌هایی هر پاسخی که داشته باشد، نباید غافل شویم که عمل کشاورزان خط مشی دولت را تغییر یا محدود می‌سازد. از این طریق و نه از راه شورش است که فشار سیاسی قانونی در انزوا قرار می‌گیرد»

تشبیه اشکال روزمره مقاومت به کنش‌های بی‌نام - که تحت هیچ عنوانی قرار نمی‌گیرند - به صخره‌های مرجانی، تشبیه جالبی است. در حقیقت، اسکات نشان می‌دهد چگونه جاندارانی نرم و انعطاف‌پذیر در کنار هم قرار می‌گیرند و در حقیقت، اسکات نشان می‌دهد چگونه جاندارانی نرم و انعطاف‌پذیر در کنار هم قرار می‌گیرند و پیکره‌هایشان، صخره‌های عظیم و غیرقابل نفوذی را می‌سازد. اشکال مقاومت روزمره، هیچ تیتیری ندارد. درست مانند میلیون‌ها مرجان دریایی که صخره‌ای دریایی را به‌مرور زمان می‌سازند، هزاران کنش فردی سرپیچی و نافرمانی، صخره آبی را به‌عنوان سد سیاسی، اقتصادی خود بنا می‌نهند. برخورد سخت یا لحظه جالب توجهی میان دو طرف اتفاق نمی‌افتد. به‌ندرت مرتکبین چنین کنش‌های فردی توجه دیگران را به خود جلب می‌کنند. سلامت و امنیت آنان به گمنامی‌شان بستگی دارد. همچنین بسیار به‌ندرت اتفاق می‌افتد که مقامات دولت بخواهند نافرمانی‌ها را در سطح عمومی مطرح کنند. زیرا چنین کاری نشانگر عدم پذیرش عمومی خط مشی آنان و بالاتر از آن سستی حاکمیتشان در کشور است. ذات چنین کنش‌هایی به خودی خود و سکوت خود خواسته حریف دست به دست هم می‌دهد تا سکوتی تباری آميز ایجاد شود که اشکال روزمره مقاومت را از ثبت و ضبط تاریخی بزدايد (شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

این چهارچوب نظری به پژوهش کمک می‌کند تا ابعاد مختلف جنبش‌های ضد استعماری، از جمله ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به‌طور جامع مورد بررسی قرار گیرند و به تحلیل تطبیقی روندهای مشابه و تفاوت‌های موجود بین کشورهای مختلف پرداخته شود.

نظریه پسا استعماری (فرانتس فانون، ۱۹۶۱)

نظریه انقلاب (تدا اسکاچپول، ۱۹۷۹)

نظریه مقاومت (جیمز اسکات، ۱۹۸۵)

۳. ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری مبارزات و مقاومت در آمریکای لاتین

اشغالگری اروپاییان در آمریکای لاتین، که عمدتاً توسط اسپانیا و پرتغال انجام شد، تأثیر عمیقی بر تاریخ، فرهنگ و ساختار اجتماعی این منطقه گذاشت. این فرایند از اواخر قرن پانزدهم میلادی آغاز شد، زمانی که کریستف کلمب به نمایندگی از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ به قاره آمریکا رسید.

۳-۱. اشغال اسپانیایی‌ها

اسپانیا به سرعت مناطق وسیعی از آمریکای لاتین، از مکزیک و آمریکای مرکزی تا بخش‌های بزرگی از آمریکای جنوبی را تحت کنترل خود درآورد. هدف اصلی اسپانیایی‌ها، استخراج منابع طبیعی مانند طلا و نقره بود. آن‌ها با استفاده از سیستم‌هایی همچون «انی کومیندا»، مردم بومی را به کار اجباری واداشتند. این سیستم به اربابان اسپانیایی اجازه می‌داد که از نیروی کار بومیان استفاده کنند، درحالی‌که ظاهراً مسئولیت مسیحی کردن آنان را نیز بر عهده داشتند. اسپانیایی‌ها با فتح امپراتوری‌های بزرگی مانند آزتک‌ها (در مکزیک کنونی) و اینکاها (در پرو)، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بومیان را به شدت دگرگون کردند. آنان زبان اسپانیایی و دین مسیحیت را بر مردم بومی تحمیل کردند و شبکه‌ای از حکومت‌های استعماری را ایجاد نمودند که در مرکز آن‌ها نایب‌السلطنه‌های اسپانیا قرار داشتند (گالانو، ادواردو: ۱۹۷۱).

۲-۳. اشغال پرتغالی‌ها

پرتغالی‌ها بر اساس پیمان توردسیاس (۱۴۹۴)، بخش شرقی آمریکای جنوبی، که امروزه به‌عنوان برزیل شناخته می‌شود را تصاحب کردند. تمرکز پرتغالی‌ها بیشتر بر توسعه مزارع نیشکر و صادرات محصولات کشاورزی بود. آن‌ها برای تأمین نیروی کار، به‌شدت به برده‌داری آفریقایی وابسته شدند، چرا که جمعیت بومی بر اثر بیماری‌ها و سختی‌های ناشی از استعمار به‌سرعت کاهش یافته بود.

۳-۳. پیمان توردسیاس و دوران استعمار در آمریکای لاتین

پیمان توردسیاس که در سال ۱۴۹۴ بین اسپانیا و پرتغال امضا شد، پایه‌های تقسیم استعماری آمریکای لاتین را بنا نهاد. این توافق، زمین‌های جدید را بین این دو قدرت اروپایی تقسیم کرد و باعث شد که اسپانیا و پرتغال به‌عنوان نیروهای اصلی استعمارگر در منطقه ظهور کنند. مفاد پیمان به شرح زیر می‌باشد: خط تقسیم: پیمان یک خط فرضی (حدود ۳۷۰ لیگ غربی‌تر از جزایر کیپ ورده) مشخص کرد که زمین‌های شرق این خط متعلق به پرتغال و زمین‌های غرب آن متعلق به اسپانیا بود؛ محدودیت‌ها: به پرتغال اجازه داده شد که مناطق آسیا، آفریقا و بخش شرقی آمریکای جنوبی (برزیل) را در اختیار داشته باشد، درحالی‌که اسپانیا بر بخش اعظم آمریکای مرکزی و جنوبی مسلط شد. همچنین تأثیرات این پیمان بر مقاومت‌های مردمی در آمریکای لاتین به شرح زیر است:

- ❖ تقسیم قدرت استعماری و ایجاد شرایط استثمار؛
- ❖ اختلافات فرهنگی و اجتماعی؛
- ❖ ایجاد طبقات نابرابر اجتماعی؛
- ❖ توسعه ساختارهای استعماری مستحکم؛
- ❖ جنگ‌های استقلال و مقاومت‌های ضد استعماری.

۴-۳. علل و انگیزه‌های مقاومت در آمریکای لاتین

مبارزه‌های انقلابی در آمریکای لاتین یکی از فرازهای مهم تاریخ معاصر این منطقه است که تحت تأثیر مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل گرفت. کشورهای آمریکای لاتین، از جمله کوبا،



پس از قرن‌ها استعمار اروپایی و دهه‌ها سلطه امپریالیستی ایالات متحده، به عرصه‌ای برای ظهور جنبش‌های آزادی‌خواهانه تبدیل شدند. این مبارزات ریشه در نابرابری اقتصادی، بی‌عدالتی اجتماعی، فساد حکومتی و دخالت قدرت‌های خارجی داشت.

کوبا به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی این مبارزات، نمونه‌ای برجسته از مقاومت مردمی در برابر استبداد داخلی و نفوذ خارجی به شمار می‌آید. انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹، به رهبری فیدل کاسترو و ارنستو چه گوارا، نمادی از آرمان‌های عدالت‌خواهانه و تلاش برای رهایی از نفوذ سیاسی و اقتصادی ایالات متحده بود. درک علل و انگیزه‌های مبارزات در کوبا و دیگر کشورهای منطقه، نیازمند بررسی عمیق تأثیرات ساختارهای استعماری، نقش نخبگان سیاسی و خواسته‌های مردم برای تحقق استقلال و برابری است. برخی از علل و انگیزه‌های مقاومت در آمریکای لاتین به شرح زیر می‌باشد:

- ❖ استعمار و امپریالیسم
- ❖ دیکتاتوری‌های سرکوبگر
- ❖ نابرابری اقتصادی و فقر
- ❖ ایدئولوژی‌های انقلابی
- ❖ نقش نیروهای خارجی
- ❖ فرهنگ و هویت ملی

۴. اهداف مقاومت‌های مردمی در آمریکای لاتین

اهداف مقاومت‌های مردمی در آمریکای لاتین، فراتر از تنها رهایی از سلطه سیاسی و اقتصادی، به تحقق عدالت اجتماعی و بازگرداندن حقوق پامال شده طبقات فرودست معطوف بود. خواسته‌های مردم برای تقسیم عادلانه زمین، کاهش نابرابری‌های طبقاتی و بهبود وضعیت زندگی، انگیزه اصلی جنبش‌های انقلابی شد. در این راستا، شخصیت‌هایی مانند سیمون بولیوار، ارنستو چه گوارا و فیدل کاسترو نه تنها به‌عنوان رهبران نظامی، بلکه به‌عنوان نمادهای مقاومت مردمی در تاریخ این منطقه شناخته می‌شوند.

- ❖ استقلال سیاسی از سلطه خارجی؛
- ❖ مقابله با امپریالیسم اقتصادی و سیاسی؛

- ♦ سرنگونی دیکتاتوری‌ها و استقرار دموکراسی؛
- ♦ احیای هویت ملی و فرهنگی؛
- ♦ ساخت جامعه‌ای برابر و سوسیالیستی؛
- ♦ پایان دادن به سرمایه‌داری نابرابر و استثمارگر؛
- ♦ مبارزه با فساد و نابرابری سیاسی؛
- ♦ تقویت همبستگی منطقه‌ای؛
- ♦ حفظ سرمایه‌های ملی.

۵. راهبردهای مقاومت مردمی در آمریکای لاتین

راهبردهای مبارزه مردمی در آمریکای لاتین ترکیبی از فعالیتهای مسلحانه، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود که توانستند رژیم‌های دیکتاتوری و سلطه‌گران خارجی را به چالش بکشند. این راهبردها با تکیه بر توان مردمی و شرایط محلی، نقش مهمی در تغییرات تاریخی این منطقه ایفا کردند.

۱. مبارزه مسلحانه و انقلاب؛
۲. تشکیل جبهه‌های مردمی؛
۳. اعتصابات و نافرمانی مدنی؛
۴. آموزش و آگاهی‌بخشی؛
۵. حمایت از طبقات محروم (اصلاح اراضی، توزیع زمین و خدمات اجتماعی)؛
۶. تکیه بر ایدئولوژی و باورهای مشترک؛
۷. استفاده از رسانه‌ها و تبلیغات؛
۸. تکیه بر حمایت (مالی، نظامی و رسانه‌ای) بین‌المللی؛
۹. تأکید بر رهبری کاریزماتیک و نمادسازی؛
۱۰. مبارزات طولانی مدت و فرسایشی.

۵-۱. راهبرد مبارزه مسلحانه و انقلاب در مبارزات آمریکای لاتین

راهبرد مبارزه مسلحانه و انقلاب یکی از ابزارهای اصلی جنبش‌های آزادی‌خواهانه و مقاومت مردمی در آمریکای لاتین بود. این راهبردها، در مواجهه با سلطه استعماری، نفوذ امپریالیستی، دیکتاتوری‌های نظامی و نابرابری‌های اجتماعی، به‌عنوان ابزاری ضروری برای تغییرات بنیادین در



ساختارهای سیاسی و اقتصادی منطقه مطرح شدند. این مبارزات اغلب از سوی رهبران کاریزماتیک و سازمان‌های انقلابی هدایت می‌شدند که به دنبال سرنگونی رژیم‌های سرکوبگر و تحقق عدالت اجتماعی بودند. نمونه‌های برجسته مبارزه مسلحانه و انقلاب:

انقلاب کوبا: (۱۹۵۳-۱۹۵۹)

به رهبری «فیدل کاسترو»^۱ و «ارنستو چه‌گوارا»^۲، انقلاب کوبا موفق شد رژیم دیکتاتوری «فولخنسیو باتیستا»^۳ را سرنگون کند. این انقلاب به نماد موفقیت مبارزه مسلحانه در آمریکای لاتین تبدیل شد (چه‌گوارا، ارنستو، جنگ چریکی، ۱۹۶۱).

جنبش ساندینیستا^۴ در نیکاراگوئه (۱۹۷۹-۱۹۶۱)

جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستا (FSLN) به رهبری دانیل اورتگا، رژیم دیکتاتوری تحت حمایت ایالات متحده را سرنگون کرد.

جبهه فارابوندو مارتی برای آزادی ملی^۵ (FMLN) در السالوادور

یک جنبش چریکی که برای مقابله با دیکتاتوری نظامی و تحقق اصلاحات اجتماعی شکل گرفت.

جنبش زاپاتیستا در مکزیک

این جنبش مسلحانه که در دهه ۱۹۱۰ شکل گرفت، با هدف حمایت از حقوق بومیان و مقابله با سیاست‌های نئولیبرالی دولت مکزیک ایجاد شد (پل میلیون، ۱۹۶۹).

۲-۵. راهبرد تشکیل جبهه‌های مردمی در مبارزات آمریکای جنوبی

تشکیل جبهه‌های مردمی یکی از راهبردهای کلیدی در مبارزات اجتماعی و سیاسی آمریکای جنوبی بود که برای بسیج مردم و ایجاد ائتلاف‌های گسترده میان گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک طراحی شد. این جبهه‌ها نقش حیاتی در مبارزه با استبداد، استعمار و نفوذ قدرت‌های خارجی ایفا کردند و در بسیاری از موارد به تغییرات بنیادین در ساختارهای سیاسی و

1. Fidel Castro

2. Che Guevara

3. Fulgencio Batista

4. Sandinista National Liberation Front

5. Farabundo Martí National Liberation Front



اجتماعی منجر شدند. جبهه‌های مردمی به ائتلاف‌های گسترده‌ای اشاره دارند که از گروه‌های مختلف با اهداف مشترک تشکیل شده‌اند. این گروه‌ها شامل موارد زیر می‌شوند:

- ❖ کارگران و کشاورزان؛
- ❖ روشنفکران و دانشجویان؛
- ❖ گروه‌های مذهبی و بومیان؛
- ❖ حزب‌های سیاسی چپ‌گرا و انقلابی؛

هدف اصلی این جبهه‌ها ایجاد اتحاد میان گروه‌های مختلف برای مبارزه با دشمن مشترک، مانند دیکتاتوری‌های نظامی، استعمارگران، یا نفوذ امپریالیستی بود. نمونه‌های برجسته جبهه‌های مردمی در آمریکای جنوبی:

جبهه وحدت مردمی^۱ در شیلی
به رهبری سالوادور آلنده در دهه ۱۹۷۰، این جبهه توانست حمایت گسترده مردمی را جلب کرده و برنامه‌های اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را اجرا کند. پس از کودتای نظامی ۱۹۷۳، این جبهه سرکوب شد اما همچنان نماد مقاومت در شیلی باقی ماند.

جبهه ساندینیستا در نیکاراگوئه
جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستا (FSLN) توانست رژیم دیکتاتوری «آناستاسیو سوموزا»^۲ را سرنگون کرده و حکومتی مبتنی بر عدالت اجتماعی ایجاد کند.

جنبش زاپاتیستا در مکزیک
این جنبش که در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت، از جبهه‌های مردمی بومیان و کشاورزان تشکیل شده بود و علیه سیاست‌های نئولیبرالی و نابرابری‌های اقتصادی فعالیت می‌کرد. راهبرد تشکیل جبهه‌های مردمی در آمریکای جنوبی ابزاری مؤثر برای بسیج مردمی، مقاومت در برابر ظلم و ایجاد تغییرات بنیادین بود. هرچند این راهبردها با چالش‌های بسیاری روبرو شدند، اما همچنان به‌عنوان الگوهایی الهام‌بخش در تاریخ مبارزات اجتماعی و سیاسی شناخته می‌شوند.

1. Unidad Popular

2. Anastasio Somoza Debayle



۳-۵. راهبرد اعتصابات و نافرمانی مدنی در مبارزات آمریکای لاتین

اعتصابات و نافرمانی مدنی از ابزارهای مؤثر و غیر خشونت‌آمیز در مبارزات مردمی و سیاسی آمریکای لاتین بوده‌اند. این روش‌ها در کنار مبارزات مسلحانه، بخشی از استراتژی‌های مقاومت در برابر رژیم‌های دیکتاتوری، استعمار، و نابرابری‌های اجتماعی بوده و به تغییرات سیاسی و اجتماعی مهمی منجر شده‌اند. نمونه‌های برجسته اعتصابات و نافرمانی مدنی در آمریکای لاتین به شرح زیر می‌باشد:

مقاومت کارگران شیلی در دوران سالوادور آلنده^۱ در زمان کودتای نظامی ۱۹۷۳ به رهبری آگوستو پینوشه، اتحادیه‌های کارگری با برگزاری اعتصابات گسترده سعی در مقابله با سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم داشتند.

جنبش دانشجویی در مکزیک (۱۹۶۸) دانشجویان در اعتراض به فساد و سرکوب سیاسی دولت اقدام به اعتصاب‌های گسترده، تجمعات و نافرمانی مدنی کردند. این جنبش هرچند به شدت سرکوب شد، اما تأثیر عمیقی بر سیاست‌های آینده کشور گذاشت.

جنبش‌های بومیان در اکوادور و بولیوی بومیان این کشورها از اعتصابات و اعتراضات مدنی برای مقابله با سیاست‌های نئولیبرالی و بهره‌برداری از منابع طبیعی استفاده کردند.

جنبش مقاومت مدنی در ونزوئلا در اوایل دهه ۲۰۰۰، اپوزیسیون ونزوئلا از اعتصابات نفتی و نافرمانی مدنی برای فشار به حکومت هوگو چاوز بهره برد.

۳-۵-۱. راهبرد حمایت از طبقات محروم در مبارزات آمریکای لاتین

حمایت از طبقات محروم، به‌ویژه در زمینه‌های اصلاح اراضی، توزیع زمین و خدمات اجتماعی، یکی از مهم‌ترین راهبردهای مبارزاتی در تاریخ آمریکای لاتین است. این راهبرد نه تنها از سوی جنبش‌های مردمی بلکه توسط دولت‌های انقلابی و اصلاح‌طلب نیز دنبال شده است. هدف اصلی

1. Salvador Allende



این راهبرد کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، تقویت قدرت سیاسی و اجتماعی طبقات کم‌درآمد و ایجاد عدالت اجتماعی است. این استراتژی به‌ویژه در دوران مبارزات علیه استعمار، دیکتاتوری‌ها و رژیم‌های استبدادی مطرح شده است.

۵-۳-۲. راهبرد تکیه بر ایدئولوژی و باورهای مشترک در مبارزات آمریکای لاتین

این راهبرد بر استفاده از ایدئولوژی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای متحد کردن مردم و ایجاد یک جبهه مشترک ضد استبدادی و ضد استعمار تأکید دارد. ایدئولوژی‌ها به‌ویژه در دوران پس از جنگ‌های استقلال و در مبارزات علیه استبداد و امپریالیسم نقش حیاتی ایفا کرده‌اند. این راهبرد به استفاده از یک ایدئولوژی واحد یا مجموعه‌ای از باورهای مشترک برای همبستگی و اتحاد میان گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه در مبارزه علیه دشمن مشترک اشاره دارد. ایدئولوژی‌های خاص، علاوه بر فراهم کردن مبنای نظری برای مقاومت، می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تحریک مردم، جذب حمایت عمومی و مشروعیت بخشیدن به اقدامات انقلابی عمل کنند. ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و مارکسیستی به‌ویژه در دوران جنگ سرد تأثیر عمیقی در جنبش‌های انقلابی در آمریکای لاتین داشتند. این ایدئولوژی‌ها به‌ویژه در کشورهای تحت سلطه دیکتاتوری‌های نظامی و حکومت‌های وابسته به ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ گسترش یافت. در این دیدگاه، تمرکز اصلی بر روی عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه منابع و مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی بود. در کوبا، فیدل کاسترو و ارنستو چه‌گوارا با تکیه بر ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی و با شعار «انقلاب دائمی» و «حکومت کارگری» توانستند مردم را در برابر رژیم باتیستا و امپریالیسم آمریکا متحد کنند. این ایدئولوژی به مبارزات مسلحانه و تشکیل جبهه‌های انقلابی انجامید و به پیروزی انقلاب کوبا منجر شد. در برخی کشورهای آمریکای لاتین، جنبش‌های ملی‌گرایانه که بر اساس ایدئولوژی استقلال‌طلبانه شکل گرفتند، در برابر استعمار و دخالت‌های خارجی مبارزه می‌کردند. این ایدئولوژی بر حفظ هویت ملی، استقلال سیاسی و اقتصادی و مبارزه با مداخلات خارجی تأکید داشت. در بولیوی و اکوادور، جنبش‌های ملی‌گرایانه با تأکید بر استقلال اقتصادی و اجتماعی از مدل‌های وابسته به کشورهای توسعه‌یافته، مردم را در برابر رژیم‌های وابسته به ایالات متحده بسیج کردند.



در برخی مناطق آمریکای لاتین، ایدئولوژی‌های دینی و مسیحیت انقلابی (که به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پدیدار شد) نیز به‌عنوان ابزاری برای بسیج مردمی مورد استفاده قرار گرفتند. این ایدئولوژی بر اصول عدالت اجتماعی، همبستگی و حمایت از مستضعفان تأکید می‌کرد و به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و انقلابی کمک کرد. در نیکاراگوئه، اسقف‌های کاتولیک و روحانیان برجسته مانند رومرو و سایر روحانیان با به‌کارگیری مفاهیم دینی، مردم را علیه رژیم سوموزا بسیج کردند.

۳-۳-۵. راهبرد استفاده از رسانه‌ها و تبلیغات در مقاومت‌های آمریکای لاتین

راهبرد استفاده از رسانه‌ها و تبلیغات یکی از مهم‌ترین ابزارهایی بود که جنبش‌های انقلابی و مقاومت‌های مردمی در کشورهای آمریکای لاتین برای تقویت مبارزات خود از آن بهره بردند. رسانه‌ها و تبلیغات به‌ویژه در شرایطی که رژیم‌های استبدادی و امپریالیستی سعی در کنترل اطلاعات و سانسور آن داشتند، نقش حیاتی در اطلاع‌رسانی و بسیج مردم ایفا کردند. این راهبرد شامل استفاده از مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما و در سال‌های بعد شبکه‌های اجتماعی و اینترنت برای گسترش پیام‌های انقلابی، جلب حمایت عمومی و تقویت همبستگی اجتماعی بود.

۴-۳-۵. تأکید بر رهبری کاریزماتیک و نمادسازی

راهبرد تأکید بر رهبری کاریزماتیک و نمادسازی در مبارزات آمریکای لاتین نقش کلیدی در پیشبرد اهداف انقلابی و جذب حمایت مردمی ایفا کرده است. در طول تاریخ جنبش‌های آزادی‌خواهانه در آمریکای لاتین، رهبران کاریزماتیک به‌ویژه در برابر استعمار، دیکتاتوری‌ها و نابرابری‌های اجتماعی، توانستند با ایجاد ارتباط مستقیم و احساسی با مردم، جنبش‌های خود را رهبری کنند و به‌طور مؤثری بر تحولات اجتماعی و سیاسی منطقه تأثیر بگذارند (فروتین، ۱۴۰۲).

رهبران کاریزماتیک در مبارزات آمریکای لاتین معمولاً افرادی بودند که توانستند با ویژگی‌های شخصیتی خود، از جمله جسارت، سخنرانی‌های قوی، و تصویری برجسته در ذهن مردم، روحیه مبارزاتی را در میان توده‌ها ایجاد کنند. این نوع رهبری موجب همبستگی و اعتماد مردم به هدف‌های انقلاب و مقاومت شد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها از رهبری کاریزماتیک در آمریکای لاتین، ارنستو چه‌گوارا است که به‌عنوان یکی از چهره‌های محوری انقلاب کوبا شناخته می‌شود.



چه‌گوارا با اخلاقیات انقلابی، عقاید مارکسیستی و توانایی‌های رهبری خارق‌العاده خود، تبدیل به یک نماد جهانی از مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی شد. چهره‌اش با تصویر نمادینش بر روی پرچم‌ها، تابلوها و دیوارها، به‌عنوان نمادی از مقاومت و آرمان‌های آزادی‌خواهانه در آمریکای لاتین به‌ویژه در کوبا شناخته می‌شود (هریس، ریچارد، ۲۰۱۱).

سیمون بولیوار، رهبر انقلاب‌های استقلال در کشورهای مختلف آمریکای لاتین از جمله ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور، پرو و بولیوی، نیز یک نماد کاریزماتیک بزرگ بود. با توانایی‌های نظامی و سیاست‌های انقلابی خود، او نه تنها در به دست آوردن استقلال این کشورها از اسپانیا نقش برجسته‌ای داشت، بلکه بعداً تبدیل به نماد وحدت و هویت آمریکای لاتین گردید (لینچ، جی، ۲۰۰۷). یکی از استراتژی‌های مؤثر در مبارزات آمریکای لاتین، استفاده از نمادها برای ایجاد همبستگی و تقویت مبارزات مردمی بود. نمادها نقش مهمی در تقویت حس هویت و تعلق به جنبش‌های انقلابی ایفا می‌کردند و از طریق آن‌ها، مفاهیم ایدئولوژیکی و سیاسی به‌طور سریع و مؤثر به توده‌ها منتقل می‌شد.

تصاویر رهبران انقلابی مانند چه‌گوارا، بولیوار و هوگو چاوز به‌طور گسترده در تظاهرات، دیوارها و پرچم‌ها استفاده می‌شد. این تصاویر علاوه بر اینکه به‌عنوان نمادهایی از مقاومت و آرمان‌های انقلابی عمل می‌کردند، موجب افزایش محبوبیت و تأثیرگذاری رهبران می‌شدند.

شعارهای انقلابی نیز نقش مهمی در نمادسازی داشتند. شعارهایی همچون (زنده‌باد انقلاب!)^۱ یا (میهن یا مرگ)^۲ در میان مردم رایج شدند و نه تنها مردم را برای مبارزه علیه رژیم‌های استبدادی و استعمارگر انگیزه می‌دادند، بلکه هویت جمعی مبارزات را شکل می‌دادند.

در بسیاری از جنبش‌های آمریکای لاتین، موسیقی و هنر به‌عنوان ابزارهای نمادین مهم برای تقویت آرمان‌های انقلابی و رساندن پیام‌های سیاسی و اجتماعی به مردم استفاده می‌شد. هنرمندانی چون کارلوس فونته، ویکتور خارا و دیگران از طریق موسیقی و شعر، پیام‌های انقلابی را به‌طور گسترده پخش کردند و در ایجاد یک هویت فرهنگی و سیاسی مقاومت نقش داشتند (هابسبام، ای جی، ۲۰۱۶).

1. Richard L. Harris
2. Viva la revolución
3. Patria o Muerte
4. Hobsbawm, E. J



راهبرد تأکید بر رهبری کاریزماتیک و نمادسازی در مبارزات آمریکای لاتین نقش مهمی در موفقیت جنبش‌های مقاومت ایفا کرد. رهبری کاریزماتیک نه تنها باعث همبستگی مردم و ایجاد انگیزه برای مبارزه می‌شد، بلکه نمادها و شعارها نیز کمک می‌کردند تا جنبش‌ها از حمایت وسیع‌تری برخوردار شوند و اهداف انقلابی خود را به‌طور مؤثرتر تحقق بخشند. این تأثیرات به‌ویژه در انقلاب‌های موفق مانند انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹، انقلاب‌های ضد امپریالیستی در کشورهای مختلف آمریکای لاتین و جنبش‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی در دیگر نقاط جهان مشاهده می‌شود (تاکر، آر، سی، ۱۹۶۸).

راهبرد مبارزات طولانی‌مدت و فرسایشی در آمریکای لاتین به‌ویژه در جنبش‌های آزادی‌خواهانه و انقلابی، شامل مجموعه‌ای از اقدامات و تاکتیک‌هایی است که با هدف فرسایش تدریجی قدرت دشمن، تضعیف منابع آن و درنهایت پیروزی به کار گرفته می‌شود. این راهبرد به‌طور کلی شامل مراحل مختلفی است که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

فرایند و چگونگی راهبرد مبارزات طولانی‌مدت و فرسایشی

۱. شناسایی و تحلیل نقاط ضعف دشمن

در ابتدا، مبارزان باید نقاط ضعف دشمن را شناسایی کنند. دشمن‌های قدرتمند اغلب از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی دارای منابع زیادی هستند. برای مبارزات طولانی‌مدت، باید تمرکز بر نقاط آسیب‌پذیر آن‌ها مانند فساد در حکومت‌ها، اختلافات داخلی، ضعف در پشتیبانی مردمی و مشکلات اقتصادی باشد.

مثال: در انقلاب کوبا، فیدل کاسترو و ارنستو چه‌گوارا از تفاوت‌ها و ضعف‌های رژیم باتیستا بهره بردند و به‌ویژه از حمایت مردمی در مناطق روستایی استفاده کردند تا به تدریج قدرت رژیم را کاهش دهند.

۲. استفاده از تاکتیک‌های چریکی

در این مرحله، گروه‌های مقاومت از تاکتیک‌های جنگ چریکی استفاده می‌کنند. جنگ چریکی به معنای جنگ‌های نامتقارن است که در آن مبارزان با استفاده از حرکات‌های سریع و کوچک در برابر دشمن‌های مسلح‌تر می‌جنگند. این تاکتیک‌ها شامل حملات سریع، کمین، خرابکاری، و استفاده از شرایط جغرافیایی برای پنهان شدن و فرار است.



۳. جذب حمایت مردمی و جلب هم‌پیمانان داخلی و بین‌المللی

یکی از ارکان اصلی مبارزات طولانی‌مدت، جذب حمایت مردمی است. گروه‌های مقاومتی به‌ویژه در آمریکای لاتین سعی کردند تا با استفاده از تبلیغات، آموزش، و آگاهی‌بخشی، حمایت اقشار مختلف مردم از جمله کشاورزان، کارگران، و اقلیت‌ها را جلب کنند. این حمایت می‌تواند شامل منابع مالی، لجستیک، و اطلاعات باشد. همچنین، حمایت بین‌المللی به‌ویژه از بلوک‌های ضد استعماری مانند اتحاد جماهیر شوروی نیز مهم بود.

مثال: در انقلاب نیکاراگوئه، ساندینیستاها توانستند با جلب حمایت اقشار مختلف جامعه و بهره‌برداری از نارضایتی‌های عمومی علیه دیکتاتوری ساموسا، به‌ویژه در مناطق روستایی و کم‌برخوردار، قدرت خود را گسترش دهند (سبزه‌ای، ۱۳۸۶).

۴. فرسایش تدریجی توان دشمن

مبارزات طولانی‌مدت و فرسایشی به‌طور خاص بر فرسایش تدریجی منابع دشمن تأکید دارند. با حملات پراکنده و تضعیف قدرت نظامی و اقتصادی دشمن، می‌توان قدرت دشمن را کاهش داد. این استراتژی می‌تواند شامل تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، حملات به مراکز نظامی و پلیس و ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی باشد.

۵. شبیه‌سازی پیروزی‌ها و تبلیغات رسانه‌ای

یکی از مؤلفه‌های اساسی در راهبردهای فرسایشی، استفاده از تبلیغات و رسانه‌ها برای ایجاد تصور از پیروزی‌های بزرگ است. حتی شکست‌های جزئی می‌توانند به‌طور مؤثر به‌عنوان پیروزی‌های نمادین یا درازمدت مورد استفاده قرار گیرند. این کار به تقویت روحیه مبارزان و همچنین جذب حمایت بین‌المللی کمک می‌کند.

۶. ایجاد زیرساخت‌های خودکفایی و استقلال در داخل جنبش

برای اجرای یک جنگ طولانی‌مدت و فرسایشی، جنبش باید از نظر اقتصادی، لجستیکی و نظامی تا حدی خودکفا باشد. گروه‌های مقاومتی نیاز دارند که منابع خود را به‌طور مستقل از دشمن تأمین کنند، از جمله از طریق تأسیس پایگاه‌های مخفی، تأمین منابع از داخل کشور و استفاده از شبکه‌های غیررسمی برای فراهم کردن نیازهای اساسی.



به‌عنوان مثال در جنگ‌های چریکی در کلمبیا و دیگر مناطق آمریکای لاتین، گروه‌های مقاومت توانستند با ساخت پایگاه‌های خود و استفاده از منابع محلی، استقلال خود را از دولت‌ها و دشمنان خارجی حفظ کنند.

نقش سیاست‌گذاری در فرایند مبارزات مردمی در آمریکای لاتین بسیار مهم بوده است. سیاست‌گذاری در این منطقه نه‌تنها به‌عنوان یک عامل مؤثر در هدایت جنبش‌ها و مبارزات، بلکه به‌عنوان ابزاری برای سازمان‌دهی، تبیین اهداف و برقراری ارتباط با گروه‌های مختلف اجتماعی و بین‌المللی به کار گرفته شده است. در این فرایند، سیاست‌گذاری‌های کلیدی از سوی رهبران سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در راستای مبارزات ضد استعماری و ضد دیکتاتوری، تأثیر زیادی داشته است. که می‌توان ۹ سیاست کلان ذیل از این میان برشمارد:

۱. سیاست ضد امپریالیستی؛
۲. حمایت از حقوق طبقات فرودست؛
۳. تشکیل دولت‌های مردمی؛
۴. برابری اقتصادی و ارائه خدمات رایگان عمومی و سوسیالیستی؛
۵. حمایت از سایر جنبش‌های آزادی‌بخش و منطقه‌گرایی؛
۶. ایجاد آگاهی عمومی؛
۷. سیاست‌های فرهنگی و هویتی (تقویت فرهنگ بومی و هنر انقلابی)؛
۸. پیروی از رهبری مردمی؛
۹. جلب حمایت و همکاری بلوک شرق برای مقابله استعمارگران.

تاریخ مبارزات مردمی در آمریکای لاتین مملو از مثال‌های بی‌شمار از مقاومت در برابر استعمار، استبداد داخلی و سلطه اقتصادی خارجی است. در طی قرون گذشته، این منطقه شاهد ظهور جنبش‌های مردمی بوده است که با بهره‌گیری از تاکتیک‌های مختلف، توانسته‌اند به‌عنوان نیرویی تحول‌آفرین در برابر ظلم و نابرابری قد علم کنند. از جنبش‌های استقلال‌طلبانه قرن نوزدهم تا انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی قرن بیستم، مردم آمریکای لاتین همواره با ابتکار عمل و خلاقیت در مبارزه، مسیر جدیدی از مقاومت را تعریف کرده‌اند.



تاکتیک‌های مقاومت مردمی در این منطقه از اشکال مسالمت‌آمیز نظیر اعتصابات، نافرمانی مدنی و آموزش عمومی، تا اقدامات انقلابی نظیر مبارزات مسلحانه، تشکیل جبهه‌های مردمی و مقاومت طولانی‌مدت را در برمی‌گیرد. این تاکتیک‌ها معمولاً بر مبنای شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر کشور شکل گرفته و در پاسخ به بحران‌های خاص زمانه تغییر یافته‌اند.

نقش ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی، همچون سوسیالیسم و ضد استعمارپرسم، در جهت‌دهی به این تاکتیک‌ها بسیار پررنگ بوده است. همچنین استفاده از رسانه‌ها، تبلیغات و بهره‌گیری از رهبری کاریزماتیک نیز به تقویت روحیه مقاومت و گسترش پیام‌های مبارزه کمک شایانی کرده است. جدول زیر نمونه‌هایی از تاکتیک‌های مورد استفاده در مبارزات ضد استعماری در آمریکای لاتین را نمایش می‌دهد:

تاکتیک	شرح	نمونه
جنگ چریکی	استفاده از جغرافیا: بهره‌گیری از جنگل‌ها، کوهستان‌ها و مناطق روستایی برای پنهان شدن و حمله به نیروهای دشمن. ضربه‌های کوچک و مداوم: انجام حملات محدود برای تضعیف روحیه و منابع نیروهای دشمن.	جنگ چریکی فیدل کاسترو و چه‌گوارا در کوه‌های سیرا ماسترا در کوبا.
اعتصابات و تحریم‌ها	اعتصابات کارگری و تحریم اقتصادی از ابزارهای مؤثر برای فلج کردن اقتصاد حکومت‌های سرکوبگر بود.	اعتصابات کارگران معدن در بولیوی
اعتراضات خیابانی و نافرمانی	تظاهرات خیابانی: سازمان‌دهی تجمعات و راهپیمایی‌های گسترده برای نشان دادن مخالفت عمومی. عدم همکاری با حکومت: امتناع از پرداخت مالیات، حضور در انتخابات فرمایشی یا شرکت در برنامه‌های دولتی.	جنبش مادران میدان مایو در آرژانتین: در دوران دیکتاتوری نظامی آرژانتین (۱۹۷۶-۱۹۸۳)
شبکه‌سازی زیرزمینی	انتشار اعلامیه‌ها و پیام‌ها: توزیع شبانه اعلامیه‌ها و پوسترهای انقلابی. ایجاد پایگاه‌های مخفی: استفاده از منازل امن یا پایگاه‌های پنهانی در مناطق دورافتاده	گروه‌های چریکی مانند «فارک» در کلمبیا و «جبهه آزادی‌بخش ملی» در السالوادور، با ایجاد شبکه‌های زیرزمینی پیچیده، به مبارزه علیه دولت‌های مستبد پرداختند.



تاکتیک	شرح	نمونه
بسیج توده‌ها	جذب کشاورزان و کارگران: تمرکز بر حقوق و خواسته‌های طبقات فرودست برای جلب حمایت آنان. استفاده از رهبران محلی: همکاری با رهبران محلی و شخصیت‌های کاریزماتیک برای بسیج جامعه.	جنبش کارگران بدون زمین در برزیل: این جنبش که در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت، با هدف اصلاحات ارضی و توزیع عادلانه زمین‌ها، هزاران کشاورز بی‌زمین را بسیج کرد.
حمله به نمادهای قدرت	حمله به پایگاه‌های نظامی: نابودی تسلیحات و امکانات نظامی برای کاهش قدرت سرکوب. تخریب زیرساخت‌های حکومتی: هدف قرار دادن مراکز ارتباطی و اقتصادی مانند خطوط راه‌آهن و انبارهای سوخت.	حمله به پادگان لاکابانیا (کوبا، ۱۹۵۸): در جریان انقلاب کوبا، نیروهای انقلابی به رهبری چه گوارا به پادگان لاکابانیا در هاوانا حمله کردند و آن را تصرف نمودند.
استفاده از رسانه‌ها	رادیوهای مخفی: پخش پیام‌های انقلابی و اخبار واقعی از طریق ایستگاه‌های رادیویی زیرزمینی. هنر و ادبیات انقلابی: تولید موسیقی، اشعار و نقاشی‌های انقلابی برای گسترش پیام مقاومت.	مثال: رادیو Rebelde در جریان انقلاب کوبا.
جذب حمایت بین‌المللی	جلب حمایت کشورهای همفکر: دریافت کمک نظامی و مالی از کشورهایی مانند شوروی، کوبا و چین. استفاده از نهادهای بین‌المللی: فشار بر رژیم‌های سرکوبگر از طریق سازمان‌های حقوق بشر و سازمان ملل.	یکی از نمونه‌های برجسته توافق‌نامه بین اتحاد جماهیر شوروی و کوبا، توافق‌نامه تجاری ۱۹۶۰ است. در این توافق‌نامه، شوروی متعهد شد تا نفت خام و فراورده‌های نفتی را به کوبا صادر کند و در مقابل، شکر کوبا را خریداری نماید.
تشکیل ارتش‌های مردمی	آموزش نظامی: ارائه آموزش‌های نظامی پایه به مردم عادی برای مقابله با نیروهای حکومتی. سازمان‌دهی محلی: تشکیل گروه‌های کوچک محلی برای دفاع از مناطق خود.	فیدل کاسترو، با سازمان‌دهی محلی و آموزش نظامی در مناطق کوهستانی سیرا مایسترا، به مبارزه علیه رژیم باتیستا پرداخت.



تاکتیک	شرح	نمونه
اتحاد گروه‌های مختلف	تشکیل جبهه‌های متحد: همکاری بین احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های دانشجویی	جبهه آزادی‌بخش ملی ساندینیستا در نیکاراگوئه
تاکتیک‌های فرسایشی	حفظ روحیه و استقامت: ادامه مبارزه تا زمانی که رژیم دچار ضعف و فروپاشی شود. تضعیف منابع دشمن: از بین بردن منابع اقتصادی و لجستیکی رژیم	جنبش فارابوندو مارتی برای آزادی ملی در السالوادور (۱۹۸۰-۱۹۹۲): این گروه چریکی با اجرای عملیات فرسایشی مانند کمین، خرابکاری در زیرساخت‌ها، و حملات پراکنده، نیروهای دولتی السالوادور را تحت فشار قرار دادند.
ترویج ایدئولوژی انقلابی	مارکسیسم و سوسیالیسم: تأکید بر عدالت اجتماعی و مقابله با سرمایه‌داری استثماری. ناسیونالیسم ضد استعماری: ایجاد حس استقلال و غرور ملی.	جنبش چریکی «راه درخشان» در پرو: این جنبش در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با تکیه بر ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم و مائوئیسم، به دنبال سرنگونی دولت پرو و ایجاد یک حکومت کمونیستی بود.

ویژگی‌ها و مختصات مقاومت مردمی در آمریکای لاتین به شرح زیر است:

- ❖ ایدئولوژی‌های مشخص؛
- ❖ رهبری مردمی؛
- ❖ نابرابری طبقاتی؛
- ❖ تمرکز بر حقوق طبقات فرودست؛
- ❖ تاکتیک‌های متنوع مبارزاتی؛
- ❖ روحیه مقاومت در برابر امپریالیسم؛
- ❖ ضدیت با نفوذ خارجی؛
- ❖ بسیج توده‌های مردمی؛
- ❖ استفاده از هنر و فرهنگ در مبارزه؛



- ❖ جغرافیای استراتژیک مبارزات؛
- ❖ الهام‌گیری از انقلاب‌ها؛
- ❖ ساختار سازمانی مردمی؛
- ❖ گروه‌های غیرمتمرکز؛
- ❖ پایداری و استقامت در مبارزه.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بررسی جایگاه این مبارزات در ساخت هویت ملی و سیاسی نشان داد که مقاومت‌های مردمی در کنار نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان سنگ‌بنای تأسیس نهادهای دموکراتیک در این منطقه عمل کرده‌اند.

یکی دیگر از ابعاد مهم بررسی صورت گرفته در تحقیق، نقش رهبری کاریزماتیک و نمادسازی در پیشبرد اهداف مبارزات است. شخصیت‌هایی چون فیدل کاسترو، ارنستو چه گوارا، هوگو چاوز و بسیاری دیگر، به‌عنوان نمادهای مبارزه علیه ظلم و استبداد در منطقه شناخته می‌شوند. بررسی این نقش نمادین روشن ساخت که چگونه رهبری و شخصیت‌های کاریزماتیک توانسته‌اند در جلب حمایت مردمی و تقویت وحدت در جنبش‌های مقاومت مؤثر باشند.

مبارزات مردمی در آمریکای لاتین نه تنها در تاریخ منطقه تأثیرگذار بوده‌اند، بلکه پیام‌هایی برای نسل‌های آینده به‌جا گذاشته‌اند. این مبارزات، نشان‌دهنده اهمیت اتحاد مردمی در برابر ظلم و فساد، اهمیت ایدئولوژی‌های آزادی‌خواهانه و لزوم مقاومت در برابر مداخلات خارجی است. بررسی و تحلیل این مبارزات در فرایند تاریخی برای نسل‌های جدید آمریکای لاتین و دیگر مناطق دنیا کمک کرد تا از تجربیات گذشته برای مقابله با چالش‌های کنونی استفاده کنند.

از سویی دیگر مبارزات آزادی‌خواهانه و ضد استعماری در آمریکای لاتین، به‌ویژه در برابر امپریالیسم، شباهت‌ها و تناسب بسیاری با گفتمان مقاومت دارند. هر دو بر محورهایی چون مبارزه با سلطه‌گری، استقلال‌طلبی، عدالت اجتماعی و حفظ هویت فرهنگی متمرکز هستند. جنبش‌های انقلابی آمریکای لاتین، مانند انقلاب کوبا و مبارزات بولیواری، با سیاست‌های مداخله‌گرایانه قدرت‌های خارجی مقابله کرده و به همبستگی میان کشورهای جهان جنوب پرداخته‌اند. این مفاهیم به‌طور مستقیم با گفتمان مقاومت که هدف آن ایستادگی در برابر سلطه نظام جهانی است،



هم‌خوانی دارد. بنابراین، گفتمان مقاومت می‌تواند چهارچوبی مناسب برای تحلیل و هم‌افزایی با مبارزات عدالت‌خواهانه در آمریکای لاتین ارائه دهد.

مبارزات ضد استعماری و آزادی‌خواهانه آمریکای لاتین از دیرباز با اهداف گفتمان مقاومت هم‌پوشانی داشته و هر دو بر محورهایی چون استقلال‌طلبی، عدالت اجتماعی، و مقابله با نظام سلطه جهانی استوار هستند. جنبش‌های آزادی‌بخش در این منطقه، مانند مبارزات سیمون بولیوار، انقلاب کوبا و جنبش‌های معاصر در ونزوئلا و نیکاراگوئه، همگی در برابر استعمار و امپریالیسم ایستادگی کرده و بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها تأکید داشته‌اند.

مبارزات مردمی در آمریکای لاتین نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت ملی و دموکراتیک ایفا کرده‌اند. از انقلاب کوبا تا جنگ‌های آزادی در کشورهای مختلف، مردم آمریکای لاتین از طریق مبارزات مسلحانه، اعتراضی و سیاسی، سعی کردند هویت ملی و دموکراتیک خود را بسازند. این مبارزات اغلب بر مبنای اصول سوسیالیستی، عدالت اجتماعی، ضد استعماری و ضد نئولیبرالیسم بوده‌اند و توانسته‌اند به‌عنوان مبنای رشد هویت ملی و فرهنگ مبارزاتی در این منطقه عمل کنند.

این مبارزات که عموماً بر عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار محروم متمرکز بوده‌اند، شباهت زیادی به گفتمان مقاومت دارند که هدف آن مقابله با ظلم و سلطه‌گری در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است. حفظ هویت بومی در برابر تهاجم فرهنگی و تأکید بر همبستگی جنوب جهانی از دیگر نقاط اشتراک این دو جریان است.

به‌ویژه، سیاست‌های ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین، از جمله ایستادگی در برابر مداخله‌های ایالات متحده و حمایت از استقلال ملی، نمونه‌های بارزی از این پیوندها هستند. جنبش‌هایی مانند «جنبش بولیواری» و همکاری میان کشورهای آمریکای لاتین برای مقابله با سیاست‌های نئولیبرالی، با اهداف گفتمان مقاومت برای مقابله با نظام سلطه و ایجاد یک نظم جهانی عادلانه هم‌راستا هستند.

بنابراین، گفتمان مقاومت می‌تواند چهارچوبی مفهومی برای تحلیل و فهم این مبارزات ارائه دهد و فرصتی برای هم‌افزایی میان کشورهای جهان جنوب در مقابله با استعمار نو و نظام سلطه فراهم کند. این اشتراکات مفهومی نشان می‌دهد که گفتمان مقاومت نه‌تنها ابزار تحلیلی مؤثری برای مبارزات آمریکای لاتین است، بلکه می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای همکاری‌های راهبردی میان ملت‌ها و جنبش‌های مستقل‌خواه در عرصه جهانی عمل کند.

References

- Berryman, P. (1987). *Liberation Theology: Essential Facts about the Revolutionary Movement in Latin America and Beyond*. Temple University Press.
- Bethell, L. (Ed.). (1998). *The Cambridge History of Latin America*. Cambridge University Press.
- Bolívar, S. (1972). *El Libertador: Writings of Simón Bolívar*. Oxford University Press.
- Boxer, C.R. *The Portuguese Seaborne Empire*.
- Boxer, Charles R. *The Portuguese Seaborne Empire..*
- Burkholder, M.A. & Johnson, L.L. *Colonial Latin America*.
- Chasteen, J. C. (2011). *Born in Blood and Fire: A Concise History of Latin America*. W. W. Norton & Company
- Chomsky, A., Carr, B., & Smorkaloff, P. M. (Eds.). (2003). *The Cuba Reader: History, Culture, Politics*. Duke University Press.
- Chomsky, N. (۲۰۰۷). *Hegemony or Survival: America's Quest for Global Dominance*.
- Cook, David Noble. "Treaty of Tordesillas (1494)" in *Encyclopedia of Latin American History and Culture*. Vol. 5, p. 253
- de Laforcade, G., & Shaffer, K. (Eds.). (2015). *In Defiance of Boundaries: Anarchism in Latin American History*. University Press of Florida.
- Elliott, J.H. *Empires of the Atlantic World: Britain and Spain in America*.
- Encyclopedia Britannica: Entry on "Treaty of Tordesillas".
- Escobar, A. (2010). *Latin America at a crossroads: Alternative modernizations, post-liberalism, or post-development?* *Cultural studies*, 24(1), 1-65.
- Fausto, Boris. *A Concise History of Brazil*. Cambridge University Press, 2014.
- Galeano, E. (1997). *Open Veins of Latin America: Five Centuries of the Pillage of a Continent*. Monthly Review Press.
- Galeano, Eduardo. *Open Veins of Latin America: Five Centuries of the Pillage of a Continent*.
- Gott, R. (2005). *Cuba: A New History*. Yale University Press.
- Green, D., & Branford, S. (2013). *Faces of Latin America: (Revised)*. NYU Press.
- Gutiérrez, G. (1973). *A Theology of Liberation: History, Politics, and Salvation*. Orbis Books.
- Harris, R. L. (2010). *Che Guevara*.
- Hirsch, S. (2002). *Anarchism and Syndicalism in the Colonial and Postcolonial World, 1870–1940*. Brill Academic Publishers.
- Hobsbawm, E. J. (2016). *Viva la revolución*. Rizzoli.
- Kaufman, E. P. (1997). *Nationalism and Revolution in Latin America*. Princeton University Press.
- Lynch, J. (1986). *The Spanish American Revolutions, 1808–1826*. W. W. Norton & Company.
- Lynch, J. (2007). *Simón bolívar (simon bolivar): a life*. Yale University Press.
- Macías, Rosario Marquez; (1995). *La emigración española a América, 1765–1824*. ISBN 978-84-7468-856-6
- Petras, J., & Veltmeyer, H. (2009). *What's Left in Latin America? Regime Change in New Times*. Ashgate Publishing.
- Restall, Matthew. *Seven Myths of the Spanish Conquest*. Oxford University Press, 2003.
- Skidmore, T. E., & Smith, P. H. (2021). *Modern Latin America*. Oxford University Press.
- Tucker, R. C. (1968). *The theory of charismatic leadership*. *Daedalus*, 731-756.